

نگاهی به روش حدیثی جمال الدین احمد بن طاووس*

اسماء افسرالدین^۲ ترجمه حمید باقری

۱. صحیح: براساس تعریف اهل سنت، این نوع حدیث، درباره روایت درستی است که هیچ تردیدی در انتساب آن به پیامبر (ص) وجود نداشته، توسط راویان موثق و معتمد بدون انقطاع در نقل روایت شده است. از منظر شیعه امامی، روایت صحیح می تواند به یکی از ائمه نیز نسبت داده شود؛ چرا که ائمه همچون پیامبر، معصوم بودند.^۸

زنجره سند چنین روایتی باید بدون انقطاع به صحابه پیامبر، یا از منظر شیعه، به صحابه یکی از امامان برسد.^۹ مشابه اصول اهل سنت، راویان حدیث صحیح باید اعتباری بی عیب و صدقاتی بری از اتهام داشته باشند.^{۱۰}

۲. حسن: در علم الحدیث اهل سنت و شیعه، روایاتی نزدیک به دسته فوق وجود دارد. تنها عیوب کوچکی در روایان چنین احادیثی دیده می شود.^{۱۱}

۳. موثق: این نوع حدیث تنها در علم الحدیث شیعه وجود دارد. روایت موثق، حدیثی است که توسط راوی غیر امامی روایت شده است؛ حتی متن آن با [متن] حدیث صحیح اختلاف دارد (چنانکه در شیعه امامی تعریف شده است).^{۱۲} به طور کلی روایات حسن و موثق، معتبر و قابل اعتماد به شمار می آیند؛ چرا که تنها اختلاف اندکی با روایات صحیح دارند.^{۱۳}

۴. ضعیف: در نقد حدیث اهل سنت و شیعه، هرگاه نتوان

جمال الدین احمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن طاووس علوی حسنی حلی (م ۶۷۳ ق) یکی از متکلمان شیعی سده هفتم هجری از تیره مشهور طاووس از حله در مرکز عراق بود.^۲ به گفته شرح حال نگاران وی، از جمله اثر تألیفی وی کتاب بناء المقالة الفاطمية (یا العلویة) فی نقد الرسالة العثمانیة است.^۴ چنانکه از عنوان کتاب برمی آید، اثری انتقادی است که در رد کتاب رساله العثمانیة تألیف ادیب مشهور سده سوم هجری عمرو بن بحر جاحظ (۱۶۳-۲۵۵ ق) نگاشته شده است. ابن طاووس در بناء المقالة روش نقد حدیث جاحظ را برای تحلیل جایگاه آن و بالتبع توضیح روش خویش به نقد کشیده است؛ از این رو، نگاهی گذرا به کاربرد روش حدیثی او خواهیم داشت.

ابن طاووس عهده دار توسعه قابل توجهی در نقد و طبقه بندی حدیث بود؛ تا آنجا که جایگاه ویژه منحصر به فردی در علم الحدیث شیعه برای خود به دست آورد. براساس سخن شاگرد وی، حسن بن یوسف بن مطهر حلی، مشهور به علامه حلی (م ۷۲۶ ق)، ابن طاووس اصطلاحات جدیدی برای روایات ابداع کرد و روش وی در طبقه بندی احادیث، در فقه امامی بسیار مورد استفاده قرار گرفت.^۵ پیرو روش طبقه بندی ابن طاووس، روایات در شیعه امامی براساس بررسی اسناد در چهار گروه اصلی به شرح زیر دسته بندی شد^۶ (سه مورد از آن میان نقد حدیث اهل سنت و شیعه امامی مشترك بود)^۷:

* باورقی های این مقاله به علت حجم زیاد به انتهای مقاله منتقل می شود.

روایتی را به منبع معصوم نسبت داد یا توسط راویانی که وثاقت آنها مورد تردید است، روایت شود یا انقطاعی در زنجیره سند آن باشد، ضعیف و غیر قابل اعتماد تلقی می شود؛ چنین روایاتی برای ارائه آراء و احکام فقهی، معتبر و صحیح به شمار نمی آیند.^{۱۴} در علم الحدیث کاملاً توسعه یافته شیعه، روایات بیشتر بر پایه نوع و ماهیت اسناد و شمار راویان حدیث مورد بررسی قرار گرفت. بسیاری از این دسته ها در دوره پس از صفویه به نظام طبقه بندی ابن طاووس افزوده شد.^{۱۵} به هر حال برخی از این گونه ها، در کتاب بناء المقالة بیشتر مطرح شده و عمده این دسته ها به شرح زیر است:

۱. مُرسل: در میان اهل سنت، این نوع روایت مستقیماً توسط یکی از تابعان، یعنی تابعان صحابه پیامبر، از پیامبر روایت شده است؛ از این رو در سند چنین روایتی به [نام] صحابه ای که اتصال مستقیمی میان تابعی و پیامبر است، هیچ اشاره ای نشده است.^{۱۶} بر اساس دیدگاه امامیه، چنین روایتی نیز به تابعی صحابه امام (تابع مصاحب الامام) قابل انتساب است.^{۱۷} بر این اساس، چنین روایتی ضعیف به شمار می آید.^{۱۸}

۲. مرفوع: در میان اهل سنت، روایتی است که مستقیماً به پیامبر رسیده یا به ایشان منسوب گردد. در اصطلاحات حدیثی شیعه، روایت مرفوع به امام نیز قابل انتساب است. یک روایت صرف نظر از وجود انقطاع یا اتصال در سند آن و یا ذکر آشکار راویان یا ابهام آنها مرفوع است.^{۱۹} چنانچه یک حدیث مرفوع دارای سند روایت متصل باشد، به عنوان متصل مرفوع (در اصطلاحات اهل سنت به آن مسند نیز گفته شده) شناخته می شود.

۳. متواتر: در میان اهل سنت و شیعه، روایت متواتر حدیثی است که دارای شمار بسیاری از راویان در هر طبقه نقل آن که همگی ثقه به شمار می روند، باشد یا روایتی است که در گستره بسیاری انتشار یافته و چنان شناخته شده باشد که وراثت و تردید و سوءظن قرار گیرد. درباره تعداد زنجیره های همزمان مورد نیاز برای ایجاد خبر متواتر هیچ گونه اتفاق نظری وجود ندارد. روایات متواتر لفظی اندکی وجود دارد؛ [اما] نسبتاً روایات متواتر معنوی بیشتری وجود دارد.^{۲۰} ابن طاووس روایت متواتر را بهترین ادله (حُجج، مفرد آن حُجه) در منازعات جدلی برمی شمارد.

۴. واحد (جمع آن آحاد): روایت مفرد نقل شده توسط یک راوی (یا فقط شمار اندکی از راویان)، در مقابل روایات متواتر

است. مشخصه ای که گاه میان یک روایت ایجاد می شود، آن است که در صورت نقل توسط یک راوی خبر الواحد خوانده می شود و در صورت روایت بیش از یک راوی، اما کمتر از شمار روایت متواتر (تقریباً میان دو و پنج راوی) خبر الآحاد خوانده می شود.^{۲۱} به طور کلی، این اصطلاحات می تواند کاملاً به جای یکدیگر بکار رود. ابن طاووس نظر خود درباره به کارگیری روایت واحد به عنوان حجت جدلی - نکته ای که در ادامه مطرح خواهد شد - را کاملاً آشکارا بیان داشته است.

۵. مقبول: در میان اهل سنت، این دسته روایات به دلیل داشتن شرایط روایات صحیح و حسن، قابل قبول به شمار می آید.^{۲۲} شهید ثانی بر این ادعا است که این نوع احادیث می تواند یکی از چهار نوع اصلی مذکور، یعنی هر یک از انواع صحیح تا ضعیف، باشد. در مورد روایت ضعیف، چنانچه معلوم باشد که اصحاب [شیعه] متن این روایت را تصدیق نموده و بر اساس آن عمل کرده اند، چنین حدیثی مقبول تلقی می گردد.^{۲۳} بر پایه سخن ابن طاووس، روایت طبر می تواند یک روایت مقبول برای اهداف جدلی به شمار آید.^{۲۴}

پس از ابن طاووس، شاگردش علامه حلی نظام دسته بندی چهارگانه را در آثار فقهی خود بسیار به کار برد که با مخالفت شدید اخباریان مواجه گردید.^{۲۵} برخی از اخباریان از این بدعت بسیار بیزاری جسته اند تا آنجا که مدعی شده اند مذهب در دو موقعیت تباه شده است: نخستین آن زمانی است که این روش جدید طبقه بندی حدیث ایجاد گشت و دومین مرتبه روزی است که علامه حلی متولد شد.^{۲۶} به هر حال این روش با وجود این مخالفت، بسیار شایع گشت.

ابن طاووس از این اصول علم الحدیثی در کتاب بناء المقالة برای اعتبار بخشی روایاتی که برتری جایگاه علی (ع) در اسلام پس از پیامبر و شایستگی ممتاز او بر ابوبکر را برای خلافت اثبات می کردند، استفاده کرده است. این کتاب جوابی بر بحث های اعتقادی مطرح شده توسط جاحظ در رسالة العثمانیة و شواهد روایی ارائه شده او برای تصدیق درستی ادعای ابوبکر برای خلافت است.

در ابتدا و در درجه نخست، ابن طاووس به اثبات وثاقت راویان و نوع زنجیره نقل - یعنی اساساً آیا این زنجیره سند برای یک حدیث خاص منقطع یا متصل است - و اثبات تواتر آن پرداخته است. بر اساس [دیدگاه] ابن طاووس، این شیوه ارزیابی، برای تعیین اعتبار احادیث و مقبولیت آنها برای

به کارگیری به عنوان ادله جدلی قطعی است. وی در رد دلایلی که جاحظ در العثمانیة ارائه کرده، از او به دلیل غفلت از این روش متقن در اثبات اعتبار احادیث به شدت انتقاد کرده است.

ابن طاووس بر اهمیت حدیث در علوم دینی تأکید کرده است. او بیان می‌دارد: روایات دو مقصود کاربردی را برمی‌آورد: نخست برای استنباط اصول (فقهی) از آنها، و دوم به عنوان ادله‌ای علیه مخالف اعتقادی که به موجب آن مجبور به تأیید اعتبار دیدگاه یک فرد می‌شود. ۲۷ یک روایت در صورتی می‌تواند این مقصود سودمند دویخشی را ارائه نماید که راوی (راویان) آن، به داشتن عدالت شناخته شده و خود روایت، متواتر باشد. ۲۸

بنابراین ابن طاووس در بحث از سند حدیث بر معیارهای زیر تأکید می‌کند که در تعیین مقبولیت حدیث ضروری تلقی شده است:

الف) وثاقت راویان حدیث مورد بحث؛

ب) نوع نقل حدیث: ۱. اتصال در زنجیره راویان حدیث (اتصال الإسناد)؛ ۲. انتشار و تصدیق گسترده حدیث (تواتر). اکنون هریک از این موضوعات با نمونه‌هایی برگرفته از بناء المقالة، تبیین خواهد شد.

الف) وثاقت راویان حدیث

مهم‌ترین اصل از دو معیار مذکور، وثاقت راویان حدیث است. ۲۹ براساس سخن ابن طاووس، یک روایت با سند متصل بی‌عیب و به علاوه یک روایت متواتر در اثبات دیدگاه شخص، برای مخالف وی کافی نیست؛ در صورتی که با بررسی دقیق‌تر سند چنین روایتی، روشن شود در آن راوی‌ای وجود دارد که می‌توان در صداقت وی تردید کرد؛ این روایت را نمی‌توان به عنوان حجت برای مقاصد جدلی به کار برد. به طور قطع ابن طاووس برای بیان مطالب فوق بر اهمیت معیار «وثاقت راویان حدیث» با این بیان تأکید کرده است که تنها از احادیثی می‌توان به عنوان ادله جدلی سودمند و غیرقابل خدشه استفاده کرد که راویان آنها ثقة و درستکار به شمار آیند؛ ۳۰ برای مثال در مورد حدیث منقول از ابوبکر بن ابی شیبۀ که اظهار می‌دارد ابوبکر نخستین فردی است که اسلام را پذیرفته است، ابن طاووس عیب و نقصی در زنجیره سند یافته است که در نتیجه آن حدیث نامعتبر خواهد بود. ابوبکر بن ابی شیبۀ نقل می‌کند:

شیخی به ما گفت که مجالد از شعبی از ابن عباس برایمان حدیث کرد که از ابن عباس درباره نخستین فردی که اسلام آورد پرسش شد، او در پاسخ گفت: آیا سخن حسان [بن ثابت] را که اشاره به ابوبکر دارد، نشنیده‌ای؟ ۳۱

ابن طاووس [به روایت فوق اینگونه] پاسخ می‌دهد: این حدیث به دلیل ضعف راویان موجود در آن، ضعیف به شمار می‌آید. هویت شیخی که در سند به او اشاره شده، نامشخص است و ابن حبان ۳۲ (م ۳۵۴ ق) نیز مجالد را فردی برشمرده است که حافظه ضعیفی داشته است که اسانید را دگرگون می‌ساخته و روایات مرسل را به عنوان مرفوع نقل می‌کرده است. ۳۳ در نهایت، راوی [این روایت از ابن عباس] شعبی است که مخالف متعصب اهل بیت و صاحب عبدالمالک ۳۴ و سارق درهم‌ها بوده است... ۳۵

مخالف ادعای موجود در این روایت، حدیثی است که ابن اسحاق از عبدالوارث بن سفیان از قاسم بن أصبغ از احمد بن زهیر بن حارث از حسن بن حماد از ابوعوانة از ابوبلیخ از عمر بن میمون از ابن عباس روایت کرده است که پس از خدیجه، علی نخستین کسی است که از میان مردم، مسلمان شد. ابو عمر ۳۶ (مغربی) در بررسی خود از این سند بیان می‌کند: به واسطه صحت و وثاقت راویان آن، از سوی هیچ فردی طعنی در هیچ یک از آنها وجود ندارد. ۳۷ این روایت با حدیث مذکور در بالا مربوط به ابوبکر که آن نیز منسوب به ابن عباس است، در تعارض است؛ اما سند آن به واسطه راویان نامعتبر، معیوب [معلل] است.

وثاقت راویان حدیث چنان معیار مهمی است که ابن طاووس بیان می‌دارد که حدیث واحد روایت شده از یک راوی ثقة، از حدیث مرسل، روایتی که با چند راوی تنها به صحابه می‌رسد، بهتر است. این مطلب «به ویژه درباره مناظره با دشمن» درست است. ۳۸

ابن طاووس اظهار نظر فوق را به هنگام بحث از حدیث «طیر» بیان می‌دارد. براساس این روایت، یک بار زمانی که پیامبر مشغول خوردن بود، دعا کرد خداوند محبوب‌ترین خلق خود را نزد او بفرستد تا غذای خویش را با وی قسمت نماید. این شخص علی بود. ۳۹ از آنجا که این روایت را تنها یک نفر، آنس بن مالک روایت کرده، جاحظ آن را نامعتبر دانسته است و از این رو، از منظر جاحظ، این روایت نمی‌تواند یک حجت شرعی را سامان دهد؛ افزون بر این، جاحظ بر این ادعاست که شیعه

پیشینه ۱۲۶ من ار

شهادت و گواهی آنس را نمی پذیرد؛ چرا که ایشان انس را کافر [و کذاب] قلمداد می نمایند؛ از این رو این روایت باید کنار گذاشته شود. ۴۰

ابن طاووس [در اینجا] جاحظ را به سخن عامدانه و بی ملاحظه درباره روایت نبوی متهم می سازد؛ زیرا دانسته است که «روایت (خبر) یک فرد نزد مسلمانان حجت تلقی می شود، جز آنکه او کسی باشد که از آنها منحرف شده است (من شدّ عنهم)». ۴۱ درباره این عبارت که انس از سوی شیعه راوی غیرثقه به شمار می آید، حقیقتاً ادعای بی اساسی توسط جاحظ برای بی اعتباری حدیث طبر [و بالتبع] بی اعتباری علی (ع) مطرح شده است. ۴۲

در ادامه ابن طاووس عبارتی آورده است که ظاهراً متفاوت از دیدگاه ثابت وی است که وثاقت راوی حدیث بزرگ ترین معیار در تعیین مقبولیت حدیث است. این عبارت مرتبط با حدیث طبر است، که از اعتبار فراوانی میان شیعه برخوردار است و در نتیجه اثبات اعتبار آن پراهمیت است. ابن طاووس بیان می دارد چنانچه ادعای جاحظ درباره وضعیت متزلزل آنس میان شیعه به جهت اهداف بحث پذیرفته شود، باز هم حدیث طبر به همان دلیلی که رواج چنین حدیثی مفاد جدلی خوبی ارائه خواهد کرد، نباید کنار گذاشته شود. چنین دلیلی به شدت به ذهن اهل سنت، پذیرش روایاتی را که دارای متن قابل قبول، اما فاقد سند صحیح هستند، القا می کند؛ چرا که چنین روایاتی باز هم مفاد حسن را ارائه می نمایند. ۴۳

از بررسی دو حدیث مذکور درباره سبقت در پذیرش اسلام، روشن است که ابن طاووس به آسانی خبر هر راوی همچون شعبی را که به دشمنی با اهل بیت شهرت داشته یا به مصاحبت با بنی امیه، دشمنان سوگندخورده خاندان علی، یا ارتکاب گناه یا رفتار زشت شناخته می شدند، کنار گذاشته است. ۴۴ جاحظ نیز راوی حدیث را بر اساس عناد نسبت به علی رد کرده است؛ زیرا «هرکسی که این تمایل را دارد، ادعاهای او مقبول نخواهد بود و اخبار او مصرانه کنار گذاشته خواهد شد». ۴۵

فهرستی از راویان - که ابن طاووس از راه قیاس آنها را مظنون یا نامعتبر انگاشته است - در زیر ارائه شده است. ابوهریره که عمر و دیگر بزرگان صحابه او را مظنون به شمار می آورند، راوی ای است که با روایات وی با احتیاط برخورد می شود. ۴۶ روایات وی تنها زمانی قابل اعتماد است که توسط سایر صحابه پیامبر تأیید گردد. ۴۷ روایات مجالد - که پیشتر اشاره شد - نیز

نامعتبر است؛ چرا که او به نقل روایات ضعیف و مغشوش می پردازد. ۴۸

ابن طاووس بار دیگر بیان می دارد: راویان حدیثی که توسط جاحظ برای تأیید تفسیر آیه ۵۴ سوره مائده در تمجید از ابوبکر نقل شده است، ناقلاً نامعتبری هستند. یکی از این راویان، فضل بن دلهم است. ابن طاووس می گوید: محمد بن سفیان ابوحاتم، مشهور به ابن حبان، منبع بی عیب و نقصی است که اشاره دارد مناقشه نسبتاً زیادی درباره فضل بن دلهم وجود داشته است. ابن حبان از حنبلی نقل می کند که از احمد بن زهیر ۴۹ شنیده است: از یحیی بن معین ۵۰ درباره فضل بن دلهم پرسش شد، او نیز پاسخ گفت: روایات ابن دلهم ضعیف تلقی می شوند. ۵۱

راوی دیگر حدیث در تمجید ابوبکر عطف به آیه ۱۱۹ سوره توبه، ضحاک است. ابن طاووس از ابن حبان نقل می کند: سه راوی با این نام وجود دارند که هر سه راوی احادیث ضعیف هستند. این سه راوی، ضحاک بن نبراس، ضحاک بن زید اهوازی و ضحاک بن حجویه منبجی هستند. ۵۲ او در ادامه بیان می کند: احادیث روایت شده توسط جویبر بن سعد، از اهالی بلخ، از سوی یحیی بن معین ضعیف قلمداد شده اند، و جویبر به نقل «روایات دگرگون شده» (أشياء مقلوبة) از ضحاک شناخته می شده است. ۵۳ ابن حبان می گوید: یحیی بن معین و عبدالرحمان (نسفی) هیچ روایتی از جویبر بن سعد نقل نکرده اند. محمد بن محمود از یحیی بن معین درباره اعتبار [روایات] جویبر پرسش کرد، او پاسخ داد که روایات وی ضعیف است. ۵۴

افزون بر این، هر حدیث نقل شده توسط خاندان عبداللّه بن زبیر معتبر نبوده، قابل اعتماد نیست؛ چرا که خاندان زبیر از دشمنان اهل بیت بودند. ۵۵

ابن طاووس بر این نکته تأکید می کند که سنی یا شیعی بودن راوی مطلبی نامربوط است؛ در حقیقت ظاهراً او زحمت فراوانی در شناسایی راویانی که «یکی از ما» نیستند (من غیرنا)، یعنی راویانی با عقیده سنی که دور از انتقاد اخلاقی هستند و بالاتر از همه نسبت به خاندان پیامبر مهربان بودند، متحمل شده است؛ از این رو، وی احادیث بسیاری نقل می کند که توسط افرادی همچون ثعلبی ۵۶ (م ۴۲۷ ق)، ابن عبدالبر مغربی ۵۷ (م ۴۶۳ ق)، ابونعیم ۵۸ (م ۴۳۰ ق)، مقاتل بن سلیمان ۵۹ (م ۱۵۰ ق)، عبدالرحمان بن ابی لیلی ۶۰ (م ۱۴۸ ق)، یحیی بن

بطریق^{۶۱} (م ۶۰۰ یا ۶۰۶ ق)، ابن مغزلی^{۶۲} (م ۴۸۳)، احمد بن موسی بن مردویه^{۶۳} (م ۴۱۰ ق)، رزین عبدری^{۶۴} (م ۵۲۵ یا ۵۳۵ ق)، اخطاب قتیبة خوارزم^{۶۵} (م ۵۶۸ ق)، ابوالفرج اصفهانی^{۶۶} (م ۳۵۶ ق)، مؤلف کتاب الأغانی، مؤلفان کتب صحاح سته اهل سنت، بخاری، مسلم، نسائی، ترمذی، ابن ماجه و ابوداود و همچنین احمد بن حنبل روایت یا ثبت شده است.

در نهایت، از بررسی دقیق تر استفاده ابن طاووس از حدیث به عنوان ادله جدلی، آشکار می شود بسیاری از روایاتی که او نقل کرده است، نهایتاً به ابن عباس، صحابه بزرگ پیامبر منسوب است. روی هم رفته روشن است که ابن عباس با موافقت سخت ابن طاووس مواجه شده بود. او صلاحیت تمام عیاری به عنوان عالم حدیث و قرآن داشته و اساساً موافقت او با خاندان علی بوده است. این تنها شیعه نیست که او را ستوده است، مقام او میان اهل سنت نیز بزرگ بوده است؛ چرا که همگان دانش انبوه و فهم او از علوم دینی را تأیید کرده اند.^{۶۷} ابن طاووس و جاحظ هر دو روایات بسیاری درباره وثاقت و اعتبار ابن عباس نقل کرده اند؛ چرا که هیچ کس به اندازه او به آسانی و به طور حتم برای حدیث مشروعیت نیافته بود.^{۶۸}

درباره راویان زن، غالباً از عایشه نقل قول می شود. چهار راوی زن زیر که حدیث غدیر خم را روایت کرده اند نیز به عنوان راویان معتبر ذکر شده اند^{۶۹}: فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب، دختر عموی پیامبر؛ ام سلمه، دختر ابوامیه بن مغیره و همسر پیامبر؛ ام هانی، دختر ابوطالب و خواهر علی؛ و أسماء بنت عمیس الخثعمیه.^{۷۰} ذکر این نکته جالب است که چون بناء المقالة به عنوان رساله جدلی با مخاطبان فرض ذهنی نگاشته شده است، نسبتاً احادیث اندکی براساس منابع شیعی نقل شده است.^{۷۱}

ب) نوع نقل حدیث

براساس [شیوه] ابن طاووس، یکی از اصول متفاوت میان او و جاحظ آن است که وی - در صورت وجود - همواره برای روایاتی که به کار برده سندهای تفصیلی ارائه می دهد؛ در صورتی که جاحظ یا در نقل [دقیق و کامل] سندی مبالغه است یا به هیچ وجه سندی ارائه نمی دهد. معتبرترین روایات، آن دسته احادیثی هستند که دارای اسناد متصل مرفوع، یعنی زنجیره متصل نقل که

به منبع بازمی گردد، و آن دسته احادیثی که متواتر - یعنی روایاتی که برای ممانعت از احتمال جعل از تصدیق و انتشار وسیعی برخوردار است - خوانده می شوند؛ برای مثال روایات غدیر خم و منزلت، دو روایت از مهم ترین احادیثی است که توسط شیعه در دفاع از دیدگاهشان که «علی از ارتباط منحصر به فردی با پیامبر برخوردار بوده و به عنوان جانشین پیامبر در مدت عمر باقیمانده خود تعیین شده بود» به کار رفته است. اعتبار بسیار این احادیث، به دلیل آن است که با اسناد کاملشان ارائه شده و به هر تعداد منابع ممکن نسب داده شده اند.

از این رو ابن طاووس درباره حدیث غدیر خم در تأیید اتصال زنجیره های مختلف سند که برای حدیث ثبت کرده و مستندسازی تواتر آن، توجه بسیاری نموده است. در یک نقل/نسخه از روایت نقل شده توسط احمد بن حنبل - که ابن طاووس درباره او گفته است «شیخ حافظ بزرگ، یکی از چهار فرد منتسب به اهل سنت، با اسنادی که در آن هیچ رافضی رانمی شناسم - براء بن عازب، صحابه پیامبر، گفته است:

[پیامبر] دست علی را گرفت و [از حاضران] پرسید: «آیا نمی دانید که من دوست و یار (ولی)^{۷۲} مؤمنان [تا اندازه بسیاری] از خودشان هستم؟^{۷۳} گفتند: بله قطعاً. سپس او گفت: «آیا نمی دانید که من (اولی) به هر مؤمن از خود او هستم؟» گفتند: بله قطعاً. پس دست علی را گرفت و گفت: «خداوند! هر آن کس را که من دوست و مولای او هستم، پس علی دوست و مولای اوست. پروردگارا! دوست بدار دوستدار او را و دشمن بدار دشمنش را». پس از آن، عمر او [علی] را ملاقات کرد و گفت: «ای پسر ابوطالب! بر تو گوارا باد! تویی هر زن و مرد مؤمنی شدی.»^{۷۴}

نقل کوتاه این روایت، با سندی که هیچ راوی رافضی در آن وجود ندارد، به زید بن ارقم منسوب است. نقل های دیگر این روایت^{۷۵} به شعبة، ابویوب، زاذان، زید بن ارقم (گفتنی است در زنجیره نقل، از آنچه در بالا ارائه شده است)، سعید بن وهب، ابواسحاق، براء بن عازب، دوباره زید بن ارقم، طاووس از پدرش، ابن بریده از پدرش و خود ابن بریده، نسبت داده شده است. ابن مردویه این حدیث را از طرق بسیاری (من طرق کثیره جداً) روایت کرده است. احمد بن حنبل شش نقل مختلف از این حدیث را روایت کرده است. این حدیث توسط رزین عبدری و ابوداود سجستانی نیز در

پیشروان ۱۲۶ هشدار

تألیفات حدیثی شان روایت شده است. ترمذی این حدیث را در صحیح خود ثبت کرده است که توسط ابوسحریه از زید بن ارقم نقل شده است. دارقطنی این حدیث را در جامع خود از عمر بن خطاب با دو زنجیره نقل مختلف، از ابن عباس و از عدی بن ثابت با یک طریق نقل از هریک، نقل کرده است. نسائی در خصائص أمير المؤمنين خود نه نقل مختلف از این حدیث را آورده است: دو نقل آن را زید بن شیب، دو نقل دیگر آن از زید بن ارقم، یکی از براء بن عباس، و دیگری از ابن حسین به نقل از عبدالله بن عمر، ابوجعفر طبری، مفسر قرآن و مورخ، نیز ۷۵ سند نقل برای این حدیث ثبت کرده است، در حالی که ابوبکر جونی ۱۲۵ سند نقل در اثر خود ارائه کرده است. ابن منده^{۷۶} نقل های مختلف از این حدیث را روایت کرده است. ابو علاء همذانی مدعی است این حدیث با ۲۳۰ سند مختلف روایت شده است. این حدیث توسط مسلم بن حجاج، مسلم بن هشام نيسابوری و حافظ ابونعیم در اثر خود با عنوان حلیة الاولیاء نیز روایت شده است. ابوالحسن علی بن خمارویه شافعی واسطی این حدیث را در ۷۲ طریق نقل کرده است، و اسناد آنها شامل نام های فاطمة بنت حمزة بن عبدالمطلب؛ ام سلمة، همسر پیامبر؛ ام هانی، دختر ابوطالب، و أسماء بنت عمیس خثعمیة است. این حدیث توسط ابو عباس احمد بن عقیله نیز در صد طریق روایت شده است.

منبع غیر قابل تردید دیگر، ابو عمر شاطبی [یعنی ابن عبدالبر] است که در زمره رافضیان نبوده و حدیث غدیم خم را روایت کرده است. بسیاری از صحابه نزدیک پیامبر همچون ابوهریره، جابر بن عبدالله، براء بن عازب و زید بن ارقم این حدیث را مستقیماً از پیامبر روایت کرده اند. ابو عمر شاطبی اظهار می دارد: اخبار مذکور مسلم و محرز هستند.^{۷۷}

این فهرست طولانی از زنجیره نقل که ابن طاووس برای حدیث غدیر خم تهیه کرده، برای اثبات تواتر روایت است؛ صحتی که بدینسان غیر قابل مناقشه است. ابن طاووس همچنین توجه داشته تا نشان دهد که بسیاری از این اخبار از منابع صحیح و غیر رافضی نقل شده اند. این مطلب ادعای جاحظ را رد کرده، و برای کسی که از موهبت فهم (ذولب) برخوردار است، انکار این روایات را غیر ممکن می سازد.^{۷۸}

ابن طاووس با فهرست کردن منابع مختلف که صحت آن را تصدیق کرده اند، روش مشابهی برای حدیث منزلت در پیش

گرفته است. بر اساس این روایت، باور شده است که پیامبر به علی چنین گفته است: «منزلت تو نسبت به من، شبیه جایگاه هارون نسبت به موسی است؛ جز آنکه هیچ پیامبری بعد از من نیست».^{۷۹}

جاحظ بیان می دارد: شیعه حدیث منزلت را تنها بر اساس یک نفر، عامر بن سعد که آن را به طور متفاوت دریافت کرده است، نقل کرده است؛^{۸۰} اما ابن طاووس شواهد مختلف آن را گردآورده است. او از ابن عبدالبر نقل می کند که بیان داشته این حدیث توسط اکثریت صحابه پیامبر روایت شده است، و یکی از بهترین روایات دارای سند و معتبرترین آنهاست.^{۸۱} سعد بن ابی وقاص این روایت را از خود پیامبر نقل کرده است، و در نتیجه این حدیث به اعتبار سعد به واسطه زنجیره های فراوان نقل، چنانچه توسط ابوخیثمة و بسیاری دیگر روایت شده، منتقل شده است. ابن عباس، ابوسعید خدری، ام سلمه، اسماء بنت عمیس، جابر بن عبدالله و بسیاری دیگر جز اینها، این حدیث را روایت کرده اند. ابن مردویه این روایت را در دو مجلد قطور و ابن بطریق در یک مجلد مستند کرده اند. بزرگ ترین مؤلفان حدیث اهل سنت، احمد بن حنبل، بخاری و مسلم نیز این حدیث را روایت کرده اند.^{۸۲}

ابن طاووس فرایند طولانی مشابهی برای حدیث «طیر» و «مؤاخاة» انجام داده است؛^{۸۳} دو روایت دیگری که وجود رابطه ای ویژه میان علی و پیامبر را تصدیق می نماید.

ابن طاووس با دقت فراوان، منابع مختلفی که اعتبار این دو حدیث را به نوعی که در بالا توضیح آن گذشت تأیید می کنند، مستند ساخته است.^{۸۴} در اینجا باید گفت هر چند ابن طاووس سندهای مختلف نقل را برای حدیث «طیر» که در نهایت تنها به یک نفر - انس بن مالک (چنانچه در ابتدا اشاره شد) - می رسد، مستند کرده بود، [اما] این مطلب برای ابن طاووس هیچ تأثیری بر تواتر حدیث ندارد. روایت متواتر است؛ چرا که توسط شمار قابل توجهی از راویان معتبر میرا از اتهام در چند طریق نقل برای دعوت به ایمان بدان و ممکن ساختن استخراج اصول فقه از آن روایت شده است؛ صرف نظر از آنکه خواه در نهایت تنها به یک صحابه، همچون انس در حدیث «طیر» یا ابن عباس در بسیاری روایات دیگر، منسوب گردد یا به چند صحابه قابل انتساب باشد.^{۸۵}

ابن طاووس در کتاب بناء المقالة در نقد حدیث از این معیار از یک سو برای اثبات فرضیه اصلی خود - که علی به تنهایی از

جایگاه خاصی در اسلام پس از پیامبر برخوردار بوده و او جانشین پیامبر و رهبر جامعه اسلامی انتخاب شده بود. و از سوی دیگر برای بی اعتبارسازی روایاتی که ابوبکر را مثبت نشان می دادند، بهره برده است.

ارزیابی روش ابن طاووس در نقد حدیث

در ارزیابی پایانی سهم ابن طاووس در علم الحدیث شیعی، نکات زیر متناقض به نظر می رسد. ابن طاووس معیارهای سختی برای تعیین اعتبار احادیث بنا کرده است که مهم ترین آنها، اعتبار و وثاقت روایان یا ناقلان حدیث است. برای آنکه [حدیثی] معتبر به شمار آید، روایان آن باید دارای وثاقت شخصی بوده، بتوانند برای آن روایات اسناد بی عیب ارائه نمایند. آنچه از ارزیابی پیشین نیز آشکار می شود، آن است که روایان به ویژه باید نظر مطلوبی نسبت به خاندان پیامبر به ویژه علی داشته باشند. چنانچه در بناء المقالة مطالعه می کنیم، با بررسی دقیق تر درمی یابیم شرط اخیر از شروط سه گانه لازم. غالباً زمانی که برای استدلال جدلی ابن طاووس مناسب است. مهم تر از دو شرط دیگر است؛ برای نمونه ابن طاووس تفسیر شعبی بر قرآن و احادیثی را که روایت کرده، انکار نموده است؛ چرا که همدست نزدیک عبدالملک خلیفه اموی بوده است. احتمالاً این بدان معناست که شعبی نظر مطلوبی نسبت به اهل بیت نداشته است؛ علاوه بر این، او به دزدیدن وجوه [بیت المال] متهم بوده است. اما اتهامات مشابه را نیز می توان علیه ابن عباس مشهور گرد آورد؛ زیرا پذیرفته شده است که او با بنی امیه در مقام سیاسی خود همدستی داشته و - بر اساس برخی گزارش ها - با [اموال] خزانه شهر بصره گریخته بود.^{۸۶} مهم ترین تفاوت آن است که روایات منسوب بسیاری به ابن عباس وجود دارد که از علی و اهل بیت به سبک مطلوب خاصی سخن می گویند: از سوی دیگر ثبت شده است که شعبی نسبت به عصمت علی تردید داشته است.

این مطلب نیز که ابن طاووس ابن ابی لیلی را راوی معتبر و موثقی بر شمرده، شگفت انگیز است. ابن حبان صراحتاً در کتاب المجروحین خود اشاره کرده است که ابن ابی لیلی اعتبار مطلوبی به عنوان محدث نداشته و از شعبی - که ابن طاووس روایات وی را رد نمود - روایت می کرده است، اما از آنجا که ابن ابی لیلی نیز روایاتی به نفع اهل بیت روایت کرده است،^{۸۷} ظاهراً از ضعف های وی به عنوان راوی چشم پوشی شده

است.

پیشتر اشاره شد که ابن طاووس شدیداً جاحظ را به دلیل عدم ارائه اسناد کامل یا ارائه اسناد ضعیف برای روایاتی که نقل کرده، مورد انتقاد قرار داده است؛ از این رو کشف نمونه هایی در بناء المقالة که ابن طاووس برای تفسیر آیاتی از قرآن - که بازتاب دهنده حمایت از علی و اهل بیت است - بر مقاتل بن سلیمان تکیه کرده، ناراحت کننده است. دلیل اهمیت این مطلب آن است که - چنان که پیشتر گفته شد - مقاتل بن سلیمان به دلیل تمایل به روایات جعلی و ارائه اسناد ناقص یا ناتمام برای روایاتی که به نفع تفسیرهای خود نقل می کرد، در میان عالمان قرآنی و محدثان سوء شهرت یافته بود.^{۸۸} با این حال ابن طاووس هیچ مخالفتی در تکیه بر روایات نقل شده توسط مقاتل برای اثبات آیاتی خاص که مرجع برای علی و فضایل وی بوده، نشان نداده است. ابن طاووس نمی توانسته از مناقشه درباره مقاتل بی خبر بوده باشد. ابن عبدالبر مغربی مؤلف کتاب الاستیعاب - که ابن طاووس از او فراوان نقل قول می کند - صراحتاً نشان داده است اعتبار مقاتل در جایگاه محدث، شدیداً مخدوش بوده است؛ چنان که ابن حبان نیز در کتاب المجروحین خود اشاره کرده است؛ از این رو ظاهراً از این شرط درباره اعتبار کسی که می تواند تأیید و تأکید برای دیدگاه ابن طاووس ارائه نماید، چشم پوشی شده است.

با این حال ارزیابی فوق نباید به هیچ روی از جایگاه والای ابن طاووس در علم الحدیث شیعی بکاهد. او در جایگاه عالمی که به مطالعات حدیثی شیعی مسیر کاملاً جدیدی داد و زیر بنا و انگیزه های لازم برای گرایش روشنفکرانه جدید در شیعه امامی را - که سرانجام به جریان اصولی رهنمون شد - فراهم آورد، به قوت خود باقی خواهد ماند. فهم روش ابن طاووس در حدیث، به تبیین حوزه مهمی در شکل گیری روش مطالعات شیعی کمک می کند.

پی نوشت ها:

۱. لازم است از پروفیسور گشورگ کروتکوف، عبدالعزیز ساجدینا و دون استوارت برای توضیحات مفیدشان درباره پیش نویس اولیه این مقاله سپاسگزاری کنم.

خلاصه ای از این نوشتار در کنفرانس MESA که از سوی پژوهشکده «Triangle Park» در کارولینای شمالی در نوامبر ۱۹۹۳ برگزار شد ارائه گردید.

این نوشتار ترجمه مقاله زیر است:

Asma Afsaruddin, "An Insight into the 22 Methodology of Jamal al-Din Ahmad b. Tawus", *Der islam*, 72, 1955, PP. 25-46.

۲. کمبریج، ماساچوست.

۳. برای اطلاعات بیشتر درباره شرح حال ابن طاووس، ر. ک به: حسن بن علی بن داود حلی؛ کتاب الرجال؛ تهران، ۱۳۴۲/۱۳۴۳-۱۹۶۴، ص ۴۵-۴۷. ابن زهره؛ غایة الاختصار؛ نجف، ۱۳۸۲/۱۹۶۳، ص ۵۷. ابن عنبه؛ عمدة الطالب فی أنساب آل أبي طالب؛ تحقیق نذاری رضا؛ بیروت، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶-۱۵۷. میرمصطفی تفرشی؛ نقد الرجال؛ قم، [بی تا]، ص ۳۵. حر عاملی؛ أمل الامل فی تراجم علماء جبل عامل؛ ۲ مجلد، ج ۲، نجف، ۱۳۸۵/۱۹۶۵، ج ۲، ص ۲۹-۳۰. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ۱۱۰ ج، ج ۱، تهران، ۱۹۶۵-۱۹۸۳، ص ۱۴۷-۱۴۸. عبدالله افندی؛ ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ ۶ ج، ج ۱، قم، ۱۴۰۱/۱۹۸۱، ص ۷۳-۷۷. یوسف بحرانی؛ لؤلؤة البحرين فی الإجازات و تراجم رجال الحدیث؛ نجف، ۱۳۸۶/۱۹۶۶، ص ۲۳۳-۲۴۵. محمدباقر خوانساری؛ روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات؛ ۸ ج، ج ۱، تهران، ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ص ۱۴۸-۱۵۳. عباس قسمی؛ الکنی و الألقاب؛ ۳ ج، ج ۱، نجف، ۱۳۷۶/۱۹۵۶، ص ۳۳۴-۳۴۵. محسن امین؛ أعیان الشیعة؛ ۵۶ ج، ج ۱، بیروت، ۱۹۶۰-۱۹۶۳، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۴. در بررسی و تبیین کتاب بناء المقالة که در ادامه خواهد آمد، از هر دو چاپ قم، ۱۴۱۱/۱۹۹۰ (تحقیق: علی عدنانی غریفی) و عمان، ۱۹۸۵ (تحقیق ابراهیم سامرائی) استفاده کرده‌ام. همچنین میکروفیلم نسخه‌های تهران و بغداد را نیز در دسترس خود داشته‌ام.

۵. محسن امین؛ أعیان الشیعة؛ ج ۱۰، ص ۱۸۱ و حسن صدر؛ تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام؛ تهران، [بی تا]، ص ۲۷۰؛ Hossein Modarressi, *An Introduction to Shi'i Law* (London, 1984), P. 84 and n. 2.

تأیید از تحقیق اخیر، غالباً بر این باور بودند که علامه حلی خود این شیوه دسته‌بندی را ابداع کرده و اصطلاحات را برای چهار نوع حدیث ایجاد کرده است: برای مثال، روضات، ج ۴، ص ۲۵۱.

Wilfered Madelung, "AkhhAriyya", *Encyclopedia of Islam*, Ed. H. Gibb et al. 2nd ed. (proceeding) (hence forth referred to as EI2; Leiden, 1985-); v. 1, P. 57; Etan Kohelberg, "Akbarriya", *Encyclopedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater et al. (Proceeding), (leiden 1985), v. 1, p. 718; N. Calder, "Doubt and Pregrogative: The Emergence of an Imami Shi'i Theory of *Ijtihad*", *Studia Islamica*, 70 (1986), p. 67; Moojan Momen, *An Introduction to Shi'i Islam: The History and Doctorines of Twelver Shi'ism* (new Haven, conn, 1985), PP. 184, 185.

پروفسور مدرسی نخستین کسی است که در اثری مکتوب در غرب طبقه‌بندی نشت گرفته از ابن طاووس را مطرح ساخته است.

۶. پیش از این روش دسته‌بندی روایات، عالمان شیعه، احادیث را به دو گونه روایات صحیح (روایات منسوب به امام) و روایات ضعیف (روایاتی که منسوب به امام نیستند) تقسیم کرده بودند. اساساً حدیث موجود در کتب اربعه صحیح به شمار می‌رفت و روایاتی که در این کتب وجود نداشت، ضعیف تلقی می‌شد. این روش تا شیوه برخورد اخباریان با طبقه‌بندی حدیث باقی ماند تا زمانی که بررسی رجال محور حدیث عالمان متأخر که در زمره اصولیان به شمار می‌رفتند، مقبول افتاد.

۷. دلیل این اشتراك آن است که نقد حدیث در شیعه امامی به شدت تحت تأثیر روش اهل سنت بوده است. حر عاملی، همچون دیگران، در شرح حال علامه حلی و شهید ثانی - دو تن از معروف‌ترین محدثان شیعه امامی - می‌نویسد: این دو نزد مشایخ اهل سنت و شیعه درس خوانده‌اند (محسن امین؛ همان، ج ۲، ص ۸۱-۸۵، برای حلی و همان، ج ۱، ص ۸۵-۹۱ برای شهید ثانی).

روشن نیست که آیا ابن طاووس نزد عالمان اهل سنت درس خوانده است تا بتوان منشأ روش حدیثی او را تبیین نمود. به احتمال فراوان او نیز نزد عالمان اهل سنت درس خوانده است. اما شرح حال نگاران وی، [از میان استادان او] تنها عالمان شیعی را فهرست کرده‌اند. می‌دانیم برادر وی رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس (م ۶۶۴ ق) نزد مشایخ غیر امامی تحصیل کرده است؛ زیرا با ادعای آنکه فوایدی برای شیعه داشته، از ایشان نقل روایت کرده است. ر. ک به:

Etan Kohelberg, *A Medieval Muslim Scholar at Work: Ibn Tawus and His Library* (E. J. Brill, 1992), P. 7.

از جمله این مشایخ، از میان محدثان و مورخان اهل سنت، محب‌الدین محمد بن محمود مشهور به ابن نجار بغدادی شافعی (م ۶۴۳ ق) مؤلف کتاب تاریخ بغداد بوده است. درباره او، ر. ک به: EL2, art. "Ibn al-Nadjdjar", v. 3, PP. 896-7. همچنین می‌دانیم فرزند احمد بن طاووس، غیاث‌الدین عبدالکریم، نزد مشایخ اهل سنت درس خوانده است (برای مثال ر. ک به: ریاض، ج ۳، ص ۱۶۵)؛ بنابراین هیچ‌گونه تعصب مذهبی آشکاری علیه این عمل وجود نداشته است. از آنجا که می‌توان تأثیر آشکار اهل سنت بر ابن طاووس را کشف کرد، چرایی فقدان مدارک مشابه درباره او تا حدی سوال برانگیز است.

۸. زین‌الدین عاملی (شهید ثانی)؛ شرح البدایة فی علم الدرایة؛ [بی جا]، [بی تا]، ۱۹۸۲ م، ص ۷۹.

۹. اصحاب ائمه سخنان امامان مختلفی را نقل کرده‌اند که با هم الأصول الأربعمشئة خوانده می‌شد. برای اطلاعات بیشتر درباره این اصول و اصحابی که این اصول را نقل کرده‌اند، ر. ک به:

Etan Kohelberg, "al-Usul al-arba'umi'a", in *Jurusalem Studies in Arabic and Islam*, 10 (1987), PP. 128-166; and

بیان می‌کند: دلیل کسی که این نظام را ابداع کرده (که ابن طاووس بوده است؛ هر چند روشن نیست که آیا این مطلب برای استرآبادی معلوم بوده است [یا نه] آن بوده است که هیچ توجهی به سخنان قدما نداشته و دلیل فقدان توجه وی آن بود که «ذهن او [فقط] از کتاب‌های عامه پر شده است»؛ به عنوان مخالفت با کتاب‌های حاوی اقوال و افعال ائمه [روضات، ج ۱، ص ۳۱۳].

۲۶. ر. ک. به: محمد مهدی بحر العلوم طباطبائی؛ رجال [مشهور به الفوائد الرجالیة]؛ ج ۴، ج ۲، نجف، ۱۹۶۵ م، ص ۲۶۰ و محسن امین؛ أعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۱۸۱.

۲۷. این مطلب به طور خلاصه در عربی به این صورت ارائه می‌شود: «إن الحال في الرواية والانتفاع بها ينقسم قسمين أحدهما فيما يرجع إلى البناء عليها والثاني فيما يرجع إلى الإلزام بها» (بناء المقالة، [چاپ عمان]، ص ۱۴۰ و [چاپ قم]، ص ۲۹۲).

۲۸. همان، (چاپ عمان)، ص ۱۴۰-۱۴۱ و (چاپ قم)، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۲۹. ابن طاووس اثری رجالی نگاشته است که اعتبار برخی راویان حدیث را ارزیابی کرده است. این اثر، با عنوان حلّ الأشکال فی معرفة الرجال به تقلید از رجال کشی - که امروزه با عنوان اختیار معرفة الرجال ویرایش شیخ طوسی موجود است - تهیه شده است. این کتاب توسط ابن طاووس در سال ۶۴۴ ق تکمیل شد. چنین به نظر می‌رسد که این کتاب تنها خلاصه‌ای از پنج کتاب اصلی رجالی بوده است: رجال نجاشی، رجال کشی، رجال و کتاب الفهرست شیخ طوسی و رجال ابن غضائری. شهید ثانی نسخه‌ای از این کتاب، نگاشته به خط خود ابن طاووس را به دست آورده و به این نکته در اجازه‌ای به شیخ حسین بن عبدالصمد (م ۹۸۴ ق) پدر عالم مشهور شیعی بهاء‌الدین عاملی، اشاره کرده است. این نسخه در شرایط نامناسبی به فرزند شهید ثانی، حسن بن زین‌الدین عاملی مشهور به صاحب معالم (م ۱۰۱۱ ق) انتقال یافته و آن را تصحیح کرده و به التحریر الطاووسی - تحت عنوانی که امروزه مشهور است - تغییر نام داده است (ر. ک. به: آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة؛ ج ۷، ص ۶۴-۶۵. مقدمه التحریر الطاووسی حسن بن زین‌الدین؛ تحقیق محمد حسن ترحینی؛ بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ص ۷-۱۱ و آقابزرگ طهرانی؛ مصفّی المقال فی مصنّفی علم الرجال؛ بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ص ۷۱-۷۲).

۳۰. بناء المقالة (چاپ عمان)؛ ص ۱۴۰-۱۴۱ و (چاپ قم) ص ۲۹۲-۲۹۳.

۳۱. همان، (چاپ عمان)، صص ۱۵۳ و (چاپ قم) ص ۳۱۸.

۳۲. وی الامام الحافظ محمد بن حبان بن أحمد بن حاتم تمیمی بُستی، مؤلف اثر رجالی مشهور کتاب المجروحین من المحدثین است. این ابوحاتم تمیمی، نباید با معاصر خود ابو محمد عبدالرحمان بن ابی حاتم محمد بن إدريس بن مُنذر تمیمی حنظلی رازی (م ۳۲۷ ق) مؤلف اثر رجالی دیگر الجرح والتعديل اشتباه شود. ر. ک. به: Fuat Sezgin's *Geschichte des arabischen Schrifttums*, 9

the article by M. Khodayar Mohebbi, "Les Principes Essentiels de la Thologie Chiite", in *Studies In the History of Religions* (Supplements to Numen), 22 (1972), PP. 126-133.

۱۰. شرح البداية؛ ص ۸۸.

۱۱. شرح البداية؛ ص ۸۳، EI2, v. 3, P. 25.

۱۲. شرح البداية؛ ص ۸۶.

۱۳. همان، ص ۸۸. شهید ثانی به روایات حسن و موثق به عنوان «دو برادر آن [یعنی روایت صحیح]؛ و أخویه الحسن والموثق» اشاره دارد.

14. Al- Baghawi, Abu Muhammad b. al-Farra, *Mishkat almasabin*, tr, James Robson, 2 vols. (Lahore: 1975), v. 1, p. X. شرح البداية، صص ۸۸ و ۹۴.

۱۵. محسن امین؛ أعيان الشيعة؛ ج ۱۰، ص ۱۸۱. محسن امین به این دوره به عنوان عصر مجلسیین (زمان المجلسیین) اشاره دارد، که نام خود را از دو عالم اثرگذار، یعنی محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) و فرزند مشهور وی محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) مؤلف دائرةالمعارف حدیثی بحارالانوار، به دست آورده است. نیز ر. ک. به: Momen, *Introduction to Shi'i Islam*, PP. 114-119.

16. EI2, v. 3, P. 26.

۱۷. شرح البداية؛ ص ۱۳۹.

۱۸. برای مطالعه و بررسی دیدگاه ابن طاووس درباره روایت مرسل و اعتبار آن به عنوان حجت [شرعی]، ر. ک. به: ادامه مقاله.

۱۹. شرح البداية؛ ص ۱۰۰ و EI2, v. 3, P. 25.

20. See the art. "Mutawatir" in EI2, v. 7, P. 781.

۲۱. برای بحث از اینکه چگونه مفاهیم روایات متواتر و آحاد در طول تاریخ توسعه یافته است، ر. ک. به: the art. "Khabar al-Wahid" in EI2, v. 4, P. 896; see also Hessein Modarresi, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam* (Princeton, 1993), P. 127 ff.

22. EI2, v. 3, P. 26.

۲۳. شرح البداية؛ ص ۱۳۳-۱۳۴.

۲۴. ر. ک. به: ادامه مقاله.

۲۵. یکی از شدیدترین مخالفان این نظام جدید [تقسیم بندی] حدیث محمد امین بن محمد شریف اخباری استرآبادی (م ۱۰۳۶ ق) بود. او مؤسس مکتب پسین اخباری و مؤلف اثر الفوائد المدنیة (ر. ک. به: روضات، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۳۶) به شمار می‌رود. او به نظام تنوع چهارگانه حدیث که توسط اصولیان - که او به آنها با عنوان «التأخرون» اشاره دارد - به ویژه علامه حلی و شهید اول (م ۷۸۶ ق) و شهید ثانی (م ۹۶۵ ق) و فرزندش حسن بن زین‌الدین عاملی (م ۱۰۱۱ ق) و شیخ بهاء‌الدین عاملی (م ۱۰۳۰ ق) حمله کرده است (روضات، ج ۱، ص ۳۱۳ و "Akbariya", *Encyclopedia of Iranica*, v. 1, P. 717 art. او

Concordance et indices de la tradition musulmane, 14 vol. in 6 (Leiden, 1936-1969), v. 4, P. 72.

۴۰. العثمانية؛ ص ۱۵۰. برای شرح مختصر از دیاد اسناد با نام آنس در آن ر. ک. به:

Juynboll, *Muslim Tradition*, PP. 144-145.

۴۱. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۵۶-۱۵۷ و (چاپ قم) ص ۳۲۲-۳۲۳. [عبارت ابن طاووس چنین است: «ان خبر الواحد حجة عند المسلمين الا من شد منهم»].

۴۲. در واقع مجلسی، مؤلف بحار الانوار، روایات بسیاری در وثاقت انس بن مالک فهرست کرده است. برای به دست آوردن دیدگاه روایات بسیار مربوط به آنس که در میان شیعه به عنوان ثقه مقبول بوده است، ر. ک. به: فهارس بحار الانوار؛ ج ۱۰، ج ۸، بیروت، [بی تا]، ص ۱۸۶-۱۸۷، ذیل عنوان «انس بن مالک».

۴۳. بناء المقالة (چاپ عمان)، صص ۱۵۶ و (چاپ قم) ص ۳۲۳.

۴۴. همچنین ر. ک. به: بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۷۴ و (چاپ قم) ص ۳۵۳، که ابن طاووس این اتهامات را علیه شعبی بازگو می کند.

۴۵. همان، (چاپ عمان)، ص ۳۳ و (چاپ قم) ص ۷۴.

۴۶. همان (چاپ عمان)، ص ۱۰۳ و (چاپ قم) ص ۲۲۰. ابن شهر آشوب، ابوهریره را «یکی از فریب دهندگان» می خواند. او همچنین اشاره دارد که عمر او را یک بار به دلیل تعداد بسیار روایاتی که از او صادر شده، تازیانه زده و او را «کذوب» خوانده است [وقد ضربه عمر بالدرّة لکثرة روايته وقال: «إنه کذوب»] [مناقب آل ابی طالب؛ ج ۴، ج ۲، قم، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۱ م، ص ۵].

۴۷. برای مثال ر. ک. به: بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۴۵ و (چاپ قم)، ص ۳۰۲، که ابوهریره همراه دیگر صحابه همچون جابر بن عبد الله، براء بن عازب و زید بن أرقم حدیث غدیر خم را روایت می کند، که در این مورد، روایت ابوهریره پذیرفتنی است.

۴۸. ر. ک. به: پاورقی شماره ۳۲.

۴۹. وی ابوبکر احمد بن ابی خثیمة زهیر بن حرب نسائی است که در سال ۱۸۵ ق به دنیا آمد. او در بغداد زندگی کرد و یکی از شاگردان یحیی بن معین، احمد بن حنبل و ابوالحسن مدائنی بود. از منظر اعتقادی، وی پیروی مذهب قدریه بود. او یکی از معتبرترین محدثان [اهل سنت] به شمار می رفت. طبری روایاتی را از او نقل کرده و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد خود، بیان می کند: اثر ابن زهیر در تاریخ بسیار سودمند بوده است. او در سال ۲۷۹ ق درگذشت (ر. ک. به: GAS, v. 1, PP. 319-320).

۵۰. ابوزکریا یحیی بن معین بن عون مری (م ۱۵۸ ق) از شاگردان عبدالله بن مبارک، سفیان بن عیینة و کعب بن جراح بن ملیح بود. او را به دلیل وثاقتش بسیار تحسین کرده اند و بخاری، مسلم و ابوداود روایاتی را از او نقل کرده اند. یحیی همچنین به سبب دانش خود درباره جزئیات زندگی و نسنامه روایان حدیث شهرت داشته است. او در سال ۲۳۳ ق در مدینه درگذشت.

vols. (Leiden, 1967-1984, vol. 1, PP. 178-79.

ظاهر آسامرائی، محقق کتاب بناء المقالة، دچار این اشتباه شده و ابن حبان را به عنوان مؤلف الجرح معرفی کرده است (بناء المقالة، چاپ عمان، ص ۱۲۴، پاورقی ۳۵۰) که به طور قطع منجر به قرائت اشتباه وی از نام های دو محدث شده است (ر. ک. به: ادامه مقاله، پاورقی ۴۹).

۳۳. او مجالد بن سعید بن عمیر همدانی (م ۱۴۳/۱۴۴ ق) است. برای مطالعه درباره وی، ر. ک. به: ابن حبان؛ کتاب المجروحین من المحدثین؛ تحقیق محمود ابراهیم زائد؛ ج ۳، ج ۳، حلب، ۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م، ص ۱۰-۱۱.

۳۴. هر چند مؤلف مقاله به نام «عبدالملک» در عبارت ابن طاووس «صاحب عبدالملک» را «عبدالملک» خوانده است، اما چنانچه خود در پاورقی شماره ۳۳ اشاره کرده، همان «عبدالملک» صحیح است.

۳۵. بناء المقالة (چاپ عمان) ص ۱۵۳ و (چاپ قم) ص ۳۱۸-۳۱۹. ابو عمرو عامر بن شراحیل، معروف به شعبی (م ۱۰۳-۱۱۰ ق) از تابعان و محدث، عالم مغازی و فقیه بوده است. گمان شده که وی از ابن مسعود حدیث شنیده که البته محل تردید است. او تحت سلطه خلیفه بنی امیه عبدالملک بن مروان که شعبی را به عنوان فرستاده خود به امپراتوری روم فرستاد، خدمت می کرد. ر. ک. به:

GAS, v. 1, P. 277; G.H.A Juynboll, *Muslim Tradition: Studies in Chronology, Provenance and Authorship of Early Hadith* (Cambridge, 1983), P.59.

داستان زیر که در کتاب الاستیعاب ثبت شده، ممکن است به عنوان نمونه ای از آنچه ابن طاووس احتمالاً به عنوان نشان دهنده خصومت شعبی علیه اهل بیت تعبیر کرده، باشد. ابن عبدالبر خبیر زیر از اسماعیل بن ابی خالد نقل می کند که گزارش داده است: «به شعبی گفتم مغیره [بن شعبه] به خداوند سوگند یاد کرده است که علی هیچ گاه در احکام شرعی اشتباه نکرده است». شعبی پاسخ داد: «مسلماً او اغراق کرده است» (ر. ک. به: ابن عبدالبر؛ کتاب الاستیعاب فی معرفة الأصحاب؛ ج ۲، ج ۲، حیدرآباد، ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۰۸ م، ص ۴۶۱).

۳۶. وی به ابن عبدالبر، مؤلف کتاب الاستیعاب مشهورتر است.

۳۷. بناء المقالة (چاپ قم)، ص ۳۱۸ و ابن عبدالبر؛ کتاب الاستیعاب؛ ج ۳، چاپ علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۰۹۲.

۳۸. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۵۶ و (چاپ قم) ص ۳۲۲-۳۲۳. از این رو، شاگرد وی علامه حلی بعدها درباره مقبولیت خبر واحد به عنوان حجت شرعی سخن گفته، بحث کرده است: «وهو حجة فی الشرع» (مبادی الوصول إلى علم الأصول، نجف، ۱۹۷۰ م، ص ۲۰۴).

۳۹. بر اساس فهرست ونسینک، این روایت در سنن ترمذی در بخش ۲۰ با عنوان مناقب آمده است. ر. ک. به:

۵۸. ابونعیم احمد بن عبدالله بن مهران اصبهانی یکی از حفاظ مشهور و محدثان پرکار بود. ابن خلکان گزارش می دهد او روایاتی از معتبرترین [راویان] (الأفاضل) روایت کرده است؛ حال آنکه دیگران از او روایت کرده و بهره برده اند (انتفعوا به. وفيات، ج ۱، ص ۳۷). یکی از منابع بی عیب ابونعیم، ابونعیم دیگر (فضل بن دکین بن حماد تیمی، م ۲۱۹ق) بود که بخاری، مسلم و احمد بن حنبل نیز احادیثی از او روایت کرده اند (GAS, vol. 1, P. 101). همچنین، ر. ک به: سبکی؛ طبقات الشافعية؛ ج ۵، قاهره، ۱۳۲۴ ق، ص ۱۷.

GAL, vol. 1, PP. 445-46; S, vol. 1, PP. 616-17.

۵۹. ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر از دی خراسانی بلخی محدث و مفسر قرآن در قرن دوم هجری بود. او چند تفسیر بر قرآن نگاشت که از زمره آنها تفسیر القرآن موجود در ویرایش اصلاح شده صالح هذیل دندانی (اوایل قرن نهم) است.

با این حال باید توجه داشت مقاتل بن سلیمان به سبب ارائه اسناد معیوب برای روایات و نیز عدم ارائه اسناد کامل برای آنها مورد انتقاد قرار گرفته است. تفسیر قرآن وی نیز مورد نقد قرار گرفته است. شرح حال نگاران وی، درباره گرایش او به امور جعلی گزارش داده اند؛ به همین دلیل وی از سوی منتقدانش به «الکذاب» و «الدجال» ملقب شده است. بخاری نقل حدیث از وی را ممنوع کرده است. ابو داوود سلیمان بن اشعث به مردم توصیه کرده است از روایات وی اجتناب ورزند. عبدالرحمان نسائی بیان داشته است: آن دسته دروغگویان (الکذابون) که به جعل روایات مشهورند، چهار نفر بودند: ابن ابی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد، مقاتل بن سلیمان در خراسان و محمد بن سعید مشهور به مصلوب در شام (برای مطالعه دیدگاه های خاص دیگر عالمان، درباره او، ر. ک به: ابن خلکان؛ وفيات؛ ج ۲، ص ۱۶۶).

مقاتل بن سلیمان به گروه های فرقه ای مختلفی همچون مرجئه و زیدیه منسوب است (نسبت اخیر مهم است؛ چرا که از بناء المقالة می دانیم که ابن طاووس از آرای جارودیه، فرقه ای از زیدیه، طرفداری کرده است.

او همچنین به طرفداری اندیشه تشبیه متهم بوده است (ر. ک به: ابن حبان؛ کتاب المجروحین؛ ج ۳، ص ۱۴، که بیان می دارد: «وکان شهباً یسبه الرب بالمخلوقین». تمام این اتهامات بیشتر اعتبار او را مخدوش می سازد؛ از این رو تفسیرهای وی شهرت و اعتبار نیافت؛ برای مثال طبری هیچ ارجاعی به اثر او نداشته است؛ با این همه مقاتل در روزگار خویش از شهرت مفسری پرکار برخوردار بوده است و ظاهراً آثار او توسط عالمان سپین بدون اعتراف صریح مورد استفاده قرار گرفته است (ر. ک به: ابن خلکان؛ وفيات؛ ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶. نیز:

EI2, v. 7, Fasc. 121-22, PP. 508-9; Nabia Abbot, *Studies in Arabic Literary Papyri II: Qur'anic Commentar and Tradition* (Chicago: University of Chicago Press, 1967), PP. 92-113; GAS, vol. 1, PP. 36-37.

۶۰. وی محمد بن عبدالرحمان ابن ابی لیلی، متولد ۷۴/۷۶ ق است. پدر

یحیی بن معین اثری رجالی با عنوان کلام یحیی بن معین فی الرجال که به نام کتاب المجروحین نیز شناخته می شود، تألیف کرده که نباید با کتاب ابن حبان اشتباه شود (ر. ک به: GAS, v. 1, PP. 106-107).

۵۱. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۲۴ و (چاپ قم)، ص ۲۶۱. ابن حبان؛ کتاب المجروحین؛ ج ۳، ص ۲، حیدرآباد، ۱۳۹۰ ق/ ۱۹۷۰ م، ص ۲۰۴. ذکر این نکته جالب است که ابن حبان متذکر می شود استاد یحیی بن معین، عبدالله بن مبارک و وکیع، از فضل بن دلهم روایت کرده اند. با این حال، ابن دلهم نباید به طور کامل نامعتبر تلقی گردد؛ چرا که ابن حبان خود نیز ذکر می کند که ابن دلهم یکی از کسانی بوده که اشتباه می کرده، اما اشتباهات وی چندان برجسته نبوده است که منجر به بطلان مناظره اعتقادی برپایه وی گردد (ر. ک به: همان).

۵۲. این اسامی در نسخه های اصلی اشتباه شده است. ر. ک به: بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۲۴ و (چاپ قم)، ص ۲۶۱. سامرائی-محقق چاپ عمان- نام این سه را در جرح نیافته است؛ چرا که ایشان در مجروحین (ج ۱، ص ۳۷۹) فهرست شده اند.

۵۳. کتاب المجروحین؛ ج ۱، ص ۲۱۷.

۵۴. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۲۴ و (چاپ قم) ص ۲۶۱. نیز: ابن حبان؛ کتاب المجروحین؛ ج ۱، ص ۲۱۷.

[لازم به توضیح است که هر چند در متن کتاب بناء المقالة، محمد بن محمود مستقیماً از یحیی بن معین درباره اعتبار روایات جویری پرسش کرده است، اما این سؤال در متن کتاب المجروحین با واسطه دارقطنی از یحیی بن معین آمده است. (م.)]

۵۵. بناء المقالة (چاپ عمان)، صص ۱۲۰؛ (چاپ قم)، ص ۲۵۴.

۵۶. وی ابواسحاق ثعلبی، مؤلف تفسیر مهم الکشف والبیان فی تفسیر القرآن است. به طور کلی او به عنوان راوی معتبر و موثق (صحیح النقل موثق) به شمار می رفت. ر. ک به: ابن خلکان؛ وفيات الاعیان و ابناء الزمان؛ ج ۲، ص ۱، بولاق، ۱۲۹۹ ق، ص ۳۰. نیز:

Carl Brockelmann, *Geschichte der arabischen Litteratur, Supplements, 3 vols. (Leiden, 1943-9) vol. 1, P. 592*

به این کتاب، بیشتر به صورت GAS, S اشاره می شود.

۵۷. ابو عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر در سال ۳۶۸ ق در خانواده ای اهل علم در قرطبه به دنیا آمد. او برترین محدث عصر خویش به شمار می رفت و همچنین فقیه و نسب شناس برجسته ای بود. وی معاصر ابن حزم بود که اصالتاً او را می شناخت. او به عنوان قاضی شهر اشبونه (Lisbonne) و شترین (Santarem) منصوب شده بود.

خوانساری او را به عنوان سنی مخلص، اشعری و بسیار متعصب در تمایلات خود [و ناصبی] معرفی کرده است (روضات، ج ۸، ص ۲۲۲). اثر مشهور او کتاب الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، مجموعه ای از شرح حال خاندان پیامبر و صحابیان است که وابستگی بزرگ ابن عبدالبر به آل محمد در آن آشکار و مشهود است (ر. ک به: EI2, vol. 3, P. 467، روضات، ج ۸، ص ۲۲۲-۲۲۶).

وی ابو عیسی (متولد ۱۷ ق) از طرفداران علی بود که در جنگ جمل در سپاه علی شرکت داشت و احادیثی از او روایت کرده است. ابن ابی لیلی به عنوان قاضی شهر کوفه در سال ۱۲۳ ق منصوب شد و در منصب خود در حکومت بنی امیه و بنی عباس باقی ماند. معاصر وی ابوحنیفه بود که رقیب سخت او به شمار می‌رفت. برخی از روایات وی در مسند احمد بن حنبل در بخشی با عنوان «فردوس» ثبت شده است (ر. ک به: EI2, v. 3, PP. 687-88 و روضات، ج ۷، ص ۲۵۲-۲۵۷).

با این همه ابن حبان دیدگاه بسیار ضعیفی درباره وی دارد. او بیان می‌کند: ابن ابی لیلی حافظه بدی داشته و کثیر الوهم بوده و اشتباهات فاحشی داشته است (کان ردی الحفظ کثیر الوهم فاحش الخطا. ر. ک به: کتاب المجروحین، ج ۲، ص ۲۴۴) برای نمونه یحیی بن معین از او روایت نمی‌کرده است. (ر. ک به: همان).

۶۱. به طور کل ابوالحسن یحیی بن حسن بن حسین بن علی بن محمد بن البطریق (در کتاب ریاض، بطریق بدون «ال» است) حلی، راوی قابل قبولی است. کتاب وی، کتاب العمدة (نام کامل آن عبارات است از: العمدة فی عیون الاخبار فی مناقب امام الأبرار) احادیث فراوانی در تمجید علی دارد. برای مطالعه شرح حال وی، ر. ک به: ریاض، ج ۵، ص ۳۵۹-۳۵۴؛ روضات، ج ۸، ص ۱۹۶-۱۹۷ و أمل الآمل، ج ۲، ص ۴۴۶.

۶۲. ابوالحسن علی بن محمد جلایی ابن مغازلی قاضی شافعی، طرفدار سرسخت گرایش‌های علوی و مؤلف کتاب المناقب أمير المؤمنين علی بن ابی طالب بود. ر. ک به: عبدالکریم بن محمد سمعانی؛ کتاب الأنساب؛ ج ۱۳، ص ۳، حیدرآباد، ۱۹۶۲-۱۹۶۳ م، ص ۴۴۶.

۶۳. ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه بن فورک اصفهانی بن مردویه محدث، مفسر قرآن، مورخ و جغرافی‌دان بود. ر. ک به: ابن شهر آشوب؛ معالم العلوم؛ نجف، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۱ م، صص ۱۳۸ و ۹۵۷. ابن عماد؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ ج ۸، ص ۳، قاهره، ۱۳۵۰-۱۳۵۱ ق، ص ۱۸۰. ذهبی؛ تذکره الحفاظ؛ ج ۴، ص ۳، حیدرآباد، ۱۹۵۵-۱۹۵۸ م، ص ۲۳۸ و: GAS, v. 1, P. 225.

۶۴. رزین بن معاویه ابوالحسن عبدیری اندلسی، محدثی برجسته بود. او مؤلف اثر تجرید الصحاح است که در آن از بخاری و مسلم بسیار نقل قول کرده است. او در مکه اقامت داشت و در همان جا در محرم ۵۳۵ ق درگذشت. ر. ک به: شذرات الذهب، ج ۴، ص ۱۰۶ و: GAS, v. 4, P. 106; GAL, S, v. 1, P. 630.

۶۵. ابومؤید موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق مشهور به أخطاب خُطباء خوارزم (یا خوارزمی) شاگرد زمشخسری و عالم حنفی بوده است. او منبعی مهم برای ابن طاووس است؛ چرا که ابن طاووس در موارد بسیاری به وی ارجاع داده است. ر. ک به: GAL, S, v. 1, P. 623.

۶۶. ابن داوود، اصفهانی را راوی احادیث ضعیف بر شمرده است (من الضعفاء). ر. ک به: ابن داوود؛ رجال؛ ج ۲، ص ۵۶۸.

۶۷. برای مثال جاحظ به سهم خود، تحسین خویش را در عباراتی خالی از اشتباه و سوء تفاهم در مورد ابن عباس اظهار کرده است. او مدعی است هیچ فرد آگاه‌تری از ابن عباس درباره تفسیر قرآن وجود نداشته و دیگر مفسران مشهور هم طبقه او همچون مجاهد، ضحاک و عکرمة ارزشی پایین‌تر از او داشته‌اند (ر. ک به: عثمانیه؛ ص ۱۱۹).

برای مطالعه شرح حال ابن عباس برای نمونه ر. ک به: ابن سعد؛ کتاب الطبقات الکبیر؛ تحقیق: ادوارد ساشا؛ ج ۸، ص ۲، لیدن، ۱۹۰۴-۱۹۰۸ م، صص ۲ و ۱۱۹-۱۲۴. طوسی؛ اختیار معرفة الرجال؛ تحقیق: سیدمهدی رجائی؛ ج ۶، ص ۱، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا]، ص ۲۷۱-۲۸۰. ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۷، ص ۱، قاهره، ۱۳۵۶ ق/۱۹۳۷ م، صص ۵-۴. ابن حجر عسقلانی؛ الإصابة فی تسمیة الصحابة؛ ج ۸، ص ۲، قاهره، ۱۳۲۸، ص ۸۰۷-۸۱۰. شمس‌الدین ذهبی؛ تاریخ الإسلام وطبقات المشاهیر والأعلام؛ ج ۳، قاهره، ۱۳۷۶ ق/۱۹۴۷ م، ص ۳۰-۳۳ و:

EI2, under "Abd Allah ibn al-'Abbas", v. 1, PP. 40-41; Claude Gilliot, "Portrait 'mythique' d'Ibn Abbas" Arabica, 32 (1985), PP. 127-183.

۶۸. شافعی - فقیه مسلمان سده‌های میانه - به این نتیجه رسیده بود که جعل‌ها به نام ابن عباس بسیار شایع شده است که تنها نزدیک به صد روایت منسوب به او را می‌توان معتبر به شمار آورد. ر. ک به:

Rashid Ahmad, "Qur'anic Exegesis" in Islamic Quarterly, 12 (1960), P. 80.

۶۹. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۴۵ و (چاپ قم) ص ۳۰۱.

۷۰. اسماء بنت عمیس جایگاه خاصی در نقل حدیث در میان شیعه یافته است؛ زیرا شیعیان بر این باورند که کتاب ویژه‌ای شامل روایات نبوی به او اعطا شده بود. او خواهر میمونة بنت حارث، همسر پیامبر و یکی از گروندگان نخستین به اسلام بود که پیش از ورود پیامبر به منزل ارقم اسلام را پذیرفت. او به همراه همسر نخست خود، جعفر بن ابی طالب، برادر علی، به حبشه مهاجرت کرد. پس از وفات جعفر، پیامبر او را به همسری ابوبکر درآورد و فرزندشان محمد بن ابی بکر را به دنیا آورد. بعدها [پس از وفات ابوبکر] با علی ازدواج کرد و فرزندشان عون را به دنیا آورد.

اسماء چندین روایت از پیامبر نقل کرده است. کسانی که روایاتی از او نقل کرده‌اند، عبارتند از سعید بن مسیب، عروزة بن زبیر، پسرش عبدالله بن جعفر، نوه اش قاسم بن محمد بن ابی بکر و خواهرزاده اش عبدالله بن عباس معروف، پسر خواهرش لبابة بنت حارث (ر. ک به: ابن سعد؛ طبقات؛ ج ۸، ص ۲۰۵-۲۰۹. ابن حجر؛ الإصابة؛ ج ۴، ص ۲۳۱، ش ۵۱. یعقوبی؛ تاریخ؛ تحقیق: M. Th. Houtsma؛ ج ۲، لیدن، ۱۸۸۳ م، صص ۱۱۴ و ۱۲۸.

۷۱. ذکر ابن مطلب جالب است که ابن طاووس در احترام به مخاطبان سنی خود، به امامان با نام واقعی آنها، به جای کنیه‌شان، چنانچه در یک اثر

شیعی [ذکر کنیه امام] مرسوم بوده، اشاره دارد؛ برای نمونه او به نام امام ششم به صورت «جعفر بن محمد الصادق» (بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۲۵ و (چاپ قم)، ص ۲۶۳) و نه به صورت «أبو عبدالله»، اشاره کرده است.

۷۲. واژگان مشتق از ریشه عربی «وی ی» دشواری خاصی در ترجمه دارند؛ زیرا چنان که مشهور است، این الفاظ مستعد تفسیرهای متفاوت بر مبنای سیاق و همچنین سلاقی شخصی افراد است؛ به ویژه واژه «مولا» بحث‌های تند بیشتری را منجر شده است؛ چرا که معانی آن میان معانی کاملاً متضاد «صاحب» یا «حامی» تا «موکل» یا «حمایت شده» متغیر است. در اینجا ترجمه از خودم است. من از تفسیر شایع مشتقات مختلف «ول ی» استفاده کرده‌ام. باید دانست معادل انگلیسی در بیان معنای کامل متن واژگان اصیل عربی، نارساست.

۷۳. [عبارت پیامبر چنین است: «ألستم تعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» که مؤلف مقاله لفظ «اولی» را به صورت «ولی» قرائت کرده و لذا معنای اشتباهی از آن به دست داده است. مقصود درست پیامبر آن است که: «آیا نمی‌دانید که من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر]م؟»]

۷۴. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۴۲ و (چاپ قم) ص ۲۹۳.

۷۵. برای مستندساختن تفصیلی این حدیث توسط ابن طاووس، ر. ک به: همان، (چاپ عمان)، ص ۱۴۳ به بعد و (چاپ قم) ص ۲۹۴ به بعد.

۷۶. این نام در هر دو چاپ بناء المقالة به عنوان ابن عتده آمده است که سبب شده غُرَیفی، وی را به قاضی قضاات محمد بن عبده بن منده معرفی کند که ظاهراً بیشتر محتمل است. این نام به محدث ابوعلی محمد بن اسحاق بن محمد بن یحیی ابن منده عندی اصفهانی (م ۳۹۵ ق)، مفسر و رقیب ابونعیم اصفهانی اشاره دارد (ر. ک به: GAS, v. 1, PP. 214-215).

۷۷. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۴۵-۱۴۶ و (چاپ قم) ص ۲۹۲-۲۹۳ [در چاپ قم، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۱ م، ص ۳۰۳].

۷۸. همان (چاپ عمان)، ص ۱۴۵ و (چاپ قم) ص ۲۹۲.

۷۹. بر اساس فهرست ونسینک، این روایت توسط بخاری در بخش «فضل الصحابة النبی»، بخش ۹، ترمذی در بخش «مناقب»، بخش ۲۰، ابن ماجه و ابن حنبل در مسند خویش روایت شده است.

۸۰. عثمانیة؛ ص ۱۶۰.

۸۱. کتاب الاستیعاب؛ ج ۲، ص ۴۵۹.

۸۲. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۴۶-۱۴۷ و (چاپ قم)، ص ۳۰۳ به بعد. بر اساس فهرست ونسینک (ج ۶، ص ۴۲۲) این حدیث توسط بخاری، ترمذی، ابن ماجه و احمد بن حنبل ثبت شده، اما مسلم آن را [در صحیح خود] نیاورده است.

۸۳. این حدیثی است که بیان می‌کند پیامبر زمانی که مهاجران مکه با انصار مدینه [دو به دو] پیمان برادری بستند، علی را به عنوان برادر خود در مدینه انتخاب کرد.

۸۴. بناء المقالة (چاپ عمان)، ص ۱۴۶-۱۴۸ برای حدیث «ظائر» و

(چاپ قم) ص ۳۰۷-۳۰۹، (چاپ عمان)، ص ۱۴۸ و (چاپ قم) ص ۳۱۱-۳۰۹ برای حدیث «مواخاة».

۸۵. این دیدگاه نیز توسط علامه حلی پذیرفته شده است که حدیث متواتر را به روایتی که افاده علم ضروری می‌کند (إن أخبار المتواتر يفيد العلم الضروري) معنا کرده است. ر. ک به: مبادی الوصول؛ ص ۱۹۹ و EI2, v, P. 781 که علم به وجود آمده توسط حدیث متواتر را چنین معنا کرده است: «ضروری تنها شبیه معنای ادراکی و نه اکتسابی به وسیله استدلال و برهان».

۸۶. برای نمونه ر. ک به: EI2, under "Abd Allah ibk al-'Abbas", v. 1, PP. 40-41. گزارش شده است که ابن عباس پس از کناره گیری از منصب عمومی، بیت المال بصره را خالی کرد و به همراه اموال به حجاز گریخت. کشتی در رجال خود، گزارش تفصیلی مکاتبات شدیدی که میان علی و او پس از این واقعه رخ داد، ارائه می‌دهد (ر. ک به: طوسی، اختیار معرفة الرجال؛ ج ۱، ص ۲۷۹-۲۸۰). هنگامی که علی به شدت ابن عباس را در نامه‌ای به خاطر این عمل ظاهراً مجرمانه سرزنش کرد، ابن عباس از روی مخالفت چنین پاسخ گفت: «سوگند به جانم که برای من در بیت مال خدا از آنچه برداشتم، بیشتر است.» در جریان دومین مکاتبه، ابن عباس در پاسخ به دیگر نامه ملامت آمیز علی گفت: «به خدا سوگند اگر خداوند را با تمام طلاها و عقیق‌هایی که در زمین است، ملاقات کنم، برایم خوشامدتر است تا آنکه با [ریختن] خون مسلمانان ملاقات کنم». سخن ابن عباس به ریخته شدن خون مسلمانان در جنگ نهروان علیه خوارج اشاره دارد که ظاهراً ابن عباس آن را ناپسند شمرده است. احتمالاً ابن عباس دیگر حقانیت علی را نیز تصدیق نکرده است؛ نظر به آنکه علی عملاً با تصمیم میانجیان [حکمت] در جنگ صفین عزل شد.

۸۷. [ابن حبان؛ المجروحین؛ ج ۲، ص ۲۴۳].

۸۸. ر. ک به: پاورقی شماره ۵۹.